

استخلاف نبوی و امامت علوی

رضا نظری^۱

محمدحسین نجفی کانی^۲

چکیده

مسئله جنگ تبوک و جانشین نمودن امیرالمومنین علی علیه السلام در مدینه، توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از فضیلت‌های برجسته و از ادله امامت آن حضرت است. در برخی منابع اسلامی، مطلب مزبور مورد تردید و تشکیک واقع شده است. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، با بررسی مسأله استخلاف از نگاه عالمان و منابع اسلامی شیعی و سنی، اختصاص فضیلت استخلاف به امیرالمومنین علیه السلام تبیین شده، و دلالت آن بر امامت آن حضرت و نادرستی دیدگاه مخالف اثبات گردیده است.

واژه‌های کلیدی: استخلاف نبوی، مدینه، غزوه تبوک، امام علی علیه السلام، امامت.

۱. دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، رایانامه:

rezanazari5613@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح چهار کلام اسلامی مؤسسه امام صادق علیه السلام (نویسنده مسئول)، رایانامه:

Najafi576@mihanmail.ir

در غزوه تبوک که در سال نهم هجری، بین مسلمانان و لشکر روم اتفاق افتاد، رسول خدا ﷺ، امیرالمومنین علی (ع) را جانشین خود در مدینه قرار دادند. این موضوع در غالب منابع اسلامی شیعه و اهل سنت مطرح شده است. برخی از عالمان اهل سنت تلاش کرده‌اند این فضیلت را برای شخص دیگری مثل محمد بن مسلمه یا سماعة ادر بعضی منابع: سماع، سباع] بن عرفطه ثبت کنند، و یا ایشان را شریک امام علی (ع) در جانشینی پیامبر در این موضوع قرار دهند. در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تاریخی تحلیلی، و بررسی منابع حدیثی، تاریخی، تفسیری و کلامی، نخست اثبات می‌شود که استخلاف در جریان غزوه تبوک به امیرالمومنین (ع) اختصاص دارد، آن‌گاه دلالت آن بر امامت آن حضرت تبیین گردیده و به اشکالات مطرح شده در این باره پاسخ داده می‌شود. اگرچه این مسأله در گذشته در تحقیقات اسلامی، به‌ویژه در محث امامت، مورد توجه و بحث واقع شده است، اما بررسی و تحقیق مستقل و جامعی که دربرگیرنده ابعاد حدیثی، تاریخی و کلامی آن باشد، در این باره انجام نگرفته است.

۱. بررسی استخلاف در منابع روایی

۱-۱. منابع روایی شیعه

نابار روایت شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، علی (ع) به پیامبر ﷺ گفت: «آیا مرا با زن‌ها و کودکان باقی می‌گذاری؟»، پیامبر ﷺ در پاسخ، منزلت علی (ع) به خود را، همانند منزلت هارون نزد موسی دانست (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق: ۷۸).

خصیبی (م ۳۵۸ق) در نقل حدیث گفته است: پیامبر ﷺ علی (ع) را با خود به تبوک نبرد، از این رو بین مردم سخنانی مطرح شد و آن را دال بر جدایی بین رسول اکرم ﷺ و علی (ع)، و بغض پیامبر نسبت به ایشان دانستند، حضرت خود را به پیامبر ﷺ رساند و آن مطالب را به ایشان بازگفت. رسول خدا از علی (ع) دل‌جویی نمود و فضائل و نکاتی دال بر علو شأن و جایگاه ایشان بیان کردند و سخن را با این جمله به پایان رساندند: «یا علی آیا راضی نیستی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی، آنگاه که او را در قوم خود جانشین قرار داد؟»، و حضرت با خوشحالی به مدینه بازگشتند (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۶۴).

نسبت به «مستخلف علیهم»، برخی از این نقل‌ها ساکت هستند (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۱۶۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق: ۷۸؛ ابن طاووس، ۱۴۲۰ق: ۳۱۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۳۳)، و در سایر نقل‌ها تعابیر در این مورد، متفاوت است:

۱. استخلاف بر مدینه (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۱: ۳۴۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۳۳۰؛ شامی، ۱۴۲۰ق: ۳۲۴؛ علامه حلی، ۱۹۸۲ م: ۲۱۶)؛
۲. استخلاف بر اهل، یا: اهل بیت (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۵-۷؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق [ب]: ۳۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۶۱)؛
۳. استخلاف بر اهل پیامبر ﷺ و بر مدینه (ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ۲: ۲۱۰)؛
۴. استخلاف بر قوم (ابن حیون، ۱۴۰۹، ۲: ۲۱۰)؛
۵. در برخی تعبیر هم به همین جمله اکتفا شده است که رسول خدا خطاب به امیرالمومنین علی ﷺ فرمودند امور مدینه جز با وجود من یا تو، اصلاح نمی‌گردد: «لَنْ الْمَدِينَةَ لَا تَصْلِحَ إِلَّا بِي أَوْ بَكَ» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۱۸۱).

۲-۱. منابع روایی اهل سنت

مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ق) در باب مربوط به فضائل امام علی ﷺ با بیان جانشینی علی ﷺ بجای پیامبر ﷺ در غزوه تبوک، حدیث منزلت را ذکر کرده‌است (بی تا، ۴: ۱۸۷۰). نووی (م ۶۷۶ق) در شرح آن گفته است: «این حدیث، دلالتی بر جانشینی او بعد از پیامبر ﷺ ندارد، چون پیامبر هنگامی که در غزوه تبوک، او را جانشین خود قرار داد، این حدیث را بیان نمود» (۱۳۹۲، ۱۵: ۱۷۴). بخاری نیز گفته است: «رسول خدا ﷺ به سمت تبوک رفت و علی ﷺ را جانشین خود قرار داد، علی ﷺ گفت: آیا مرا در میان زن‌ها و بچه‌ها باقی می‌گذاری؟ پیامبر ﷺ در پاسخ، حدیث منزلت را بیان کرد» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۶: ۳). سایر شارحان صحیح مسلم و صحیح بخاری نیز، ذیل حدیث منزلت به صدور این حدیث در جنگ تبوک و ماجرای استخلاف امام علی ﷺ در مدینه تصریح دارند (قسطلانی، بی تا، ۶: ۴۵۰؛ العینی، ۱۳۲۳ق، ۱۸: ۴۶).

۲. بررسی استخلاف در منابع تاریخی

۱-۲. منابع تاریخی شیعه

شیخ مفید (م ۳۳۶ق) گفته است: درغزوه تبوک، وقتی رسول خدا قصد خروج کرد، امیرالمومنین ﷺ را در میان اهل و فرزندان و همسران و مهاجرین جانشین خود قرار داد و به ایشان فرمود: ای علی ﷺ، امور مدینه جز با من یا تو، اداره نمی‌گردد. دلیل این امر، این بود که رسول خدا از نیت سوء بسیاری از اهل مکه و اطراف آن با خبر بود... و نگران بود که در غیاب خودش، به سوی مدینه بیایند و فساد کنند... و می‌دانست که در راندن دشمنان و حفاظت از مدینه و... کسی جز علی ﷺ، صلاحیت جانشینی او را ندارد. شیخ

مفید در ادامه، به بیان ناراحتی منافقان از این اتفاق و دسیسه ایشان می‌پردازد (۱۴۱۳ق [الف]، ۱: ۱۵۵-۱۵۶).

ابن شهر آشوب (م ۴۸۹ق) نیز به تفصیل به واقعه استخلاف و جانشینی علی علیه السلام در مدینه و انگیزه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حفظ عاصمه مسلمانان و فتنه منافقان پرداخته است (۱۳۶۹ق، ۳: ۱۶).

طبرسی (م ۵۴۸ق)، در بیان ماجرای تبوک و جانشینی علی علیه السلام می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را در مدینه به کار گرفت و به ایشان فرمود: برای اداره مدینه، یا باید من بمانم یا تو (۱۳۹۰ق: ۱۲۲).

آیت الله سبحانی در تشریح واقعه تبوک، محمد بن مسلمه را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه، و علی علیه السلام را جانشین ایشان در میان اهل و خویشاوندان و گروه مهاجران بیان می‌کند، و این جانشینی را که با هدف حفظ مدینه از خطر منافقان و بدخواهان انجام شده و دلیلی بر امامت ایشان است، افتخار بزرگی برای حضرت برمی‌شمارد (سبحانی، ۱۳۹۹: ۸۶۳-۸۶۴).

۲-۲. منابع تاریخی اهل سنت

منابع تاریخی اهل سنت، از جهت اختصاص استخلاف به امام علی علیه السلام، یا اختصاص آن به غیر ایشان و یا اشتراک استخلاف بین ایشان و دیگران، به سه دسته قابل تقسیم هستند:

۲-۲-۱. انحصار استخلاف در علی علیه السلام

ابن کثیر (م ۷۷۴ق) از چند طریق، به نقل ماجرای غزوه تبوک می‌پردازد که در همه آنها، رسول خدا، امیرالمومنین علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه قرار داده است. او سخن ابن اسحاق (م ۱۵۳ق) در مورد استخلاف امام علی علیه السلام و سخنان منافقان و سخن رسول خدا [حدیث منزلت] را نقل می‌کند، سپس این کلام را به بخاری (م ۲۵۶ق) و مسلم (م ۲۶۱ق) و طیالسی (م ۲۰۴ق) و احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) نسبت می‌دهد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۵: ۷). نقطه مشترک همه این نقل‌ها انحصار استخلاف در امیرالمومنین علی علیه السلام است.

ابن سعد بابتی را به بیان فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام اختصاص داده است و بعد از بیان برخی صفات فضل، به نزول حدیث منزلت در شأن ایشان می‌پردازد و در همین بخش، از چند راوی، خلافت و جانشینی ایشان در مدینه در جریان جنگ تبوک را نقل می‌کند. او می‌گوید: علی علیه السلام در هیچ غزوه‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جدا نشد، جز غزوه

تبوک که پیامبر ﷺ او را جانشین خود در میان اهل، قرار داد (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ۳: ۱۷-۱۶).

بغدادی (م ۲۴۵ق) در بیان کارگزاران و فرستادگان رسول خدا ﷺ جهت ماموریت‌ها، بایی با عنوان «میران رسول خدا» آورده، و ذکر افراد را با امیرالمومنین علی علیه السلام آغاز می‌کند و او را امیر پیامبر در مدینه معرفی کرده و حدیث منزلت را در ادامه آورده است (بغدادی، بی تا: ۱۲۵-۱۲۶).

حلبی در ذکر ماجرای تبوک، استخلاف را منحصرًا برای امام علی علیه السلام بر می‌شمارد و در ادامه به نقد دلالت آن بر امامت حضرت می‌پردازد (۱۴۲۷ق، ۳: ۱۸۷-۱۸۸).

صالحی دمشقی (م ۹۴۲ق) ابتدا ماجرا را از ابن اسحاق نقل می‌کند که بر جانشینی امیرالمومنین علی علیه السلام دلالت دارد و آن را به بخاری و مسلم مستند می‌کند. بعد از آن، چهار قول را بیان می‌کند و قول چهارم (جانشینی علی ع) را با به کار بردن تعبیر «سند صحیح»، می‌پذیرد (۱۴۱۴ق، ۵: ۴۴۱-۴۴۲).

ابن حجر عسقلانی در باب مربوط به نام «علی»، به ذکر نسب و فضائل و ویژگی‌های برجسته حضرت می‌پردازد تا جایی که می‌گوید: پرچم رسول خدا ﷺ در بسیاری از جنگ‌ها در دست او بود: «و کان لواء رسول الله بیده فی مواطن كثيرة ولم يتخلف إلیا فی تبوک خلفه رسول الله ﷺ علی المدینة وقال له: أنت منی بمنزلة هارون من موسی الا أنه لا نبی بعدی» (عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ۷: ۳۳۴-۳۳۷).

۲-۲-۲. اختصاص استخلاف به سباع بن عرفطه و محمد بن مسلمه

واقدی (م ۲۰۷ یا ۲۰۹ق) با تصریح به جانشینی سباع ابن عرفطه گفته است: وقتی رسول خدا ﷺ عزم سفر نمود، سباع بن عرفطه را در مدینه جانشین خود قرار داد. او بدون این که قضاوتی در باره محمد بن مسلمه داشته باشد، این گونه ادامه داده است: و گفته شده محمد بن مسلمه در هیچ غزوه‌ای جز این غزوه، از پیامبر ﷺ جدا نشد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۹۹۵).

۲-۲-۳. اشتراک استخلاف بین امام علی علیه السلام و غیر ایشان

ابن هشام (م ۷۶۱ق) نسبت به محمد بن مسلمه و سباع بن عرفطه، به «استعمل علی المدینة» تعبیر می‌کند و می‌گوید: «پیامبر ﷺ هنگام خروج از مدینه به سمت تبوک، محمد بن مسلمه انصاری را در مدینه به کار گرفت، و عبد العزیز بن محمد درآوردی (م ۱۸۷ یا ۱۸۹ق) به نقل از پدرش گفته است رسول خدا ﷺ سباع بن عرفطه را در مدینه به کار گرفت».



ابن هشام در ادامه سخنش، بعد از چند سطر، ذیل عنوان «شأن علی بن ابیطالب علیه السلام»، به جانشینی امام علی علیه السلام بر اهل و تصدی امور ایشان از سوی رسول خدا در ماجرای تبوک تصریح می کند و می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را در میان اهل خود، جانشین قرار داد و او را به اداره امورات ایشان امر کرد».

او در ادامه، دسیسه منافقان و حرکت علی علیه السلام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفتگوی ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نقل کرده است و این که رسول خدا خطاب به علی علیه السلام فرمود: بخاطر آنچه که [در مدینه] بجای گذاشتم، تو را جانشین خود قرار دادم، بازگرد و جانشین من در میان خانواده من و خانواده خودت باش، آیا دوست نداری برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟» (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۲: ۵۱۹-۵۲۰).

در نقل طبری (م ۳۱۰ق) از ابن اسحاق (م ۱۵۳ق)، بعد از «خلف رسول الله صلی الله علیه و آله بن ابیطالب علی اهل» تعبیر «واستخلف علی المدینه سباع ابن عرفطه أبا بنی غفار» آمده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ۳: ۱۰۳-۱۰۴).

ابن اثیر (م ۶۳۰ق) نیز سباع بن عرفطه را جانشین پیامبر در مدینه و امام علی علیه السلام را جانشین در اهل دانسته است (ابن اثیر، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۴۶).

۳. بررسی استخلاف در منابع تفسیری

۳-۱. منابع تفسیری شیعه

آیات ۸۱ و ۹۵ سوره مبارکه توبه، به تخلف و سرپیچی عده‌ای از منافقان در ماجرای جنگ تبوک مربوط است و به همین مناسبت، برخی مفسران، ذیل این آیات، به موضوع استخلاف امام علی علیه السلام در مدینه و دسیسه منافقان علیه علی علیه السلام، به عنوان نمونه‌ی دیگری از خباثت‌ها و کارهای زشت منافقان پرداختند. در برخی تفاسیر نیز، در ذکر فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام یا بیان ادله امامت ایشان، مسأله استخلاف ایشان ذکر شده است.

در تفسیر قمی، در تفسیر سوره تبوک بعد از بیان آیه «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ» (توبه: ۸۱) که در وصف منافقان نازل شده است، به ماجرای استخلاف امیرالمومنین علی علیه السلام پرداخته شده است. علی بن ابراهیم، طعنه زدن منافقان به امام علی علیه السلام و حرکت حضرت به دنبال رسول خدا و نقل سخن منافقان را آورده است و در ادامه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام فرمودند: «آیا دوست نداری، تو برادر من و من برادر تو باشم مانند هارون برای موسی، جز اینکه پیامبری بعد از من نیست؟ و اگر پیامبری بعد از من می بود، می گفتم [که] تویی. و تو جانشین من در میان امت هستی و

تو وزیر و برادر من در دنیا و آخرت هستی». پس علی علیه السلام [به مدینه] بازگشت (قمی، ۱۳۶۳، ۱: ۲۹۳).

در برخی تفاسیر بعد از آیه ۹۵ سوره تبوک ﴿سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُغَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ﴾ به مساله استخلاف امیرالمومنین علی علیه السلام و دسیسه منافقان در پی باقی ماندن ایشان در مدینه، پرداخته شده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۶: ۱۸۶۵).

در تفسیر منسوب به امام عسگری علیه السلام، بیان استخلاف و ذکر حدیث منزلت، در مدینه و قبل از خروج حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به سمت تبوک، اتفاق افتاده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی عازم تبوک شدند، علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه قرار دادند، حضرت ابراز علاقه می‌کنند که در جنگ، همراه پیامبر خدا باشند، و می‌فرمایند که دوست نداشتم در هیچ امری از شما جدا باشم و از مشاهده شما محروم باشم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: ای علی آیا رضایت نداری که برای من، به منزله هارون برای موسی باشی، با این فرق که بعد از من، پیامبری نیست؟ (منسوب به امام حسن عسگری علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ۵۶۰ - ۵۶۱). ایشان همچنین، ذیل حدیث منزلت به صورت مبسوط به بیان استخلاف امام علی علیه السلام و توطئه و دسیسه‌های منافقان در آن موضوع می‌پردازد (همان: ۴۸۵).

در برخی تفاسیر، ذیل بیان فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام به استخلاف در تبوک اشاره شده است (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۵۹، ۳۴۲ و ۴۲۱).
 علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه اولی الامر به ذکر حدیث استخلاف پرداخته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۴: ۴۱۲).

۲-۳. منابع تفسیری اهل سنت

قرطبی ذیل آیه ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه: ۱۱۷)، به تبیین جوانب مختلف جنگ تبوک می‌پردازد تا جایی که می‌گوید: «در این غزوه، علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه کرد، منافقان گفتند: بخاطر بغضی که به او داشت، او را با خود نبرد، پس علی علیه السلام پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به راه افتاد و او را از اتفاقات با خبر کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا رضایت نداری برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟» (۱۳۸۴ق، ۸: ۲۷۷ - ۲۸۰).

نظام الدین نیشابوری در تبیین آیه ۴۴ سوره توبه، جهت بیان مصداق مومنی که در جهاد، اذن نشستن و ترک جهاد نمی‌گیرد، می‌گوید: «آیا نمی‌بینید که علی بن

ابی طالب علیه السلام، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را به ماندن در مدینه امر کردند، بر ایشان گران آمد و رضایت به ماندن نداشت، تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: «تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی» (نیسابوری، ۱۴۱۶ق، ۳: ۴۷۶).

ابو حیان اندلسی ذیل آیه ۱۱۷ سوره مبارکه توبه، و پس از بیان نکاتی درباره جنگ تبوک می‌گوید: «و این آخرین غزوه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در آن، علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه قرار داد» (۱۴۲۰ق، ۵: ۵۱۸).

رشید رضا ذیل آیه ۱۴۴ سوره اعراف به تبیین مقامات حضرت موسی و تفسیر آیاتی که در شأن ایشان نازل شده است، می‌پردازد و در ادامه، از مسلم و بخاری نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از خروج از مدینه، علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه قرار داده است و حضرت فرمودند: آیا مرا در میان زن‌ها و کودکان باقی می‌گذاری؟ رسول خدا فرمودند: آیا رضایت نداری به اینکه برای من به منزله موسی برای هارون باشی؟ (۱۹۹۰م، ۹: ۱۰۷).

۴. بررسی استخلاف در منابع کلامی

۴-۱. منابع کلامی شیعه

مسئله استخلاف، در آثار بسیاری از متکلمان شیعی، ذیل حدیث منزلت و یا به عنوان فضیلتی برای حضرت، آمده است (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۷۸؛ کراجکی، بی تا؛ ۲: ۱۶۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۴۵-۱۴۹ و ۱۶۸؛ محدث اربلی، ۱۳۸۱ق، ۱: ۶۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق؛ ۳۲؛ عبیدلی، ۱۳۸۱: ۵۱۱؛ شهید اول، ۱۳۷۷: ۲۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق؛ ۳۵۰؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۸۳، ۱: ۱۸۵؛ شبیر، ۱۴۲۴ق، ۱: ۲۱۸؛ مجلسی، بی تا، ۱: ۱۱۵؛ میرحامد حسین، ۱۳۶۶، ۶: ۲۷۳؛ سلطان الواعظین، ۱۴۱۹ق؛ ۲۷۲؛ شرف الدین، ۱۴۲۶ق؛ ۲۶۰؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ۶: ۷۹؛ آل یاسین، ۱۴۱۳ق؛ ۲۹۸؛ سبحانی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۳۷).

۴-۲. منابع کلامی اهل سنت

از مطالعه شماری از آثار مهم کلامی اهل سنت به دست آمد که در ماجرای تبوک، امیرالمومنین علی علیه السلام جانشین پیامبر بوده است و از شخص دیگری (محمد بن مسلمه یا سباع بن عرقطه) نام برده نشده است (آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۵۵؛ ابن همام، ۱۴۲۵ق؛ ۲۵۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۲۷۵-۲۷۶؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق، ۸: ۳۶۲؛ فخر رازی، ۱۹۸۶م، ۲: ۳۰۰؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۲۶؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲-۱۹۶۵م،

۲۰: ۱۲۵؛ ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۲۱؛ قاری، ۱۴۲۲ق، ۹: ۳۹۳۲؛ ابن تیمیه، ۳۴۱: ۷، ۱۴۰۶ق.

۵. بررسی نقاط اشتراک و اختلاف بین شیعه و اهل سنت

۱-۵. انحصار یا عدم انحصار استخلاف در امام علی علیه السلام

منابع کلامی، تفسیری و روایی شیعه و سنی، بر انحصار استخلاف در امیرالمومنین علی علیه السلام تاکید دارند، و در هیچ یک از منابع مذکور، از شخص دیگری، نامی برده نشده است. منابع تاریخی شیعه نیز، فقط امام علی علیه السلام را جانشین رسول خدا در مدینه دانسته‌اند و نامی از شخص دیگری نبرده‌اند. تنها طبری امامی، ابن ام مکتوم اعمی را جانشین حضرت جهت اقامه نماز و امام علی علیه السلام را جانشین ایشان جهت دفع فتنه منافقان و حفظ مدینه دانسته است (۱۴۱۵ق: ۳۳۴)، و در میان معاصران، آیت الله سبحانی، محمد بن مسلمه را جانشین حضرت در مدینه و امام علی علیه السلام را جانشین ایشان در میان اهل و خویشاوندان و مهاجران بیان کرده است و این جانشینی را که با هدف حفظ مدینه از خطر منافقان و بدخواهان انجام شده، دلیلی بر امامت و افتخار بزرگی برای حضرت برمی‌شمارد (سبحانی، ۱۳۹۹: ۸۶۳-۸۶۴).

در منابع اهل سنت، ابن هشام (۱۳۷۵ق، ۲: ۵۱۹) و ابن اثیر (۱۴۱۷ق، ۲: ۱۴۶)، سیب بن عرفطه و محمد بن مسلمه را جانشین یا کارگزار پیامبر در مدینه و امام علی علیه السلام را جانشین رسول خدا در میان اهل و خانواده و متصدی امورات ایشان دانسته‌اند. واقدی تنها کسی است که در ماجرای تبوک، از امام علی علیه السلام یاد نکرده، و منحصرًا محمد بن مسلمه یا سیب بن عرفطه را جانشین پیامبر دانسته است (واقدی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۹۹۵). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جانشینی امیرالمومنین علی علیه السلام از مسلمات و قطعیات است و مخالفت یک منبع تاریخی، توان تضعیف تصریح ده‌ها منبع کلامی و تفسیری و روایی و تاریخی فریقین را ندارد.

۲-۵. مستخلف علیهم و غرض از استخلاف

برخی کتب کلامی شیعی، امام علی علیه السلام را جانشین رسول خدا در مدینه، و غرض از استخلاف را حفظ مدینه از خطر کودتای منافقان دانسته‌اند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۷۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۲۹۸؛ سبحانی، بی تا [ب]: ۵۷۴).

بعضی، ایشان را جانشین در میان اهل و نساء و صبیان برشمردند و غرض از استخلاف را حفظ امنیت زنان و کودکان و سالخورده‌گان و سایر بازماندگان دانسته‌اند (مظفر، ۱۴۲۲ق، ۶: ۷۹؛ سبحانی، بی تا [الف]: ۹: ۷۶).



و بسیاری ایشان را، به صورت مطلق، جانشین رسول خدا در ماجرای تبوک معرفی نمودند و نسبت به بیان غرض سکوت کرده و بیانی نداشته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۳۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۵۰؛ شهید اول، ۱۳۷۷: ۲۰؛ عبیدی، ۱۳۸۱: ۵۱۱؛ مجلسی، بی تا، ۱: ۱۱۵؛ سلطان الواعظین، ۱۴۱۹ق: ۲۷۲؛ شرف الدین، ۱۴۲۶ق: ۲۶۰؛ مرعشی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۳۶۵؛ آل یاسین، ۱۴۱۳ق: ۲۹۸؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۴۹۸).

در برخی از کتب کلامی اهل سنت که به این حادثه پرداخته‌اند، از مستخلف علیهم سخنی نیامده است (ر.ک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۵۵-۱۵۶؛ فخر رازی، ۱۹۸۶م، ۲: ۳۰۰؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۲۶). در برخی دیگر، از قوم پیامبر (قومه) به عنوان مستخلف علیهم، یاد شده است (ر.ک: قاضی عبد الجبار، ۱۹۶۲-۱۹۶۵م، ۲/۲۰: ۱۲۶)، و در برخی دیگر، مدینه یعنی شهر مدینه و ساکنان آن، به عنوان مستخلف علیهم معرفی شده است (ابن همام، ۱۴۲۵ق: ۲۵۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۲۷۶؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق، ۸: ۳۶۲).

بنابراین در آن دسته از کتب کلامی اهل سنت که به این موضوع پرداخته‌اند، به «اهل و نساء و صبیان» به عنوان مستخلف علیهم اشاره‌ای نشده است، چنان‌که به غرض از استخلاف نیز اشاره‌ای نشده است. قطعاً حفظ امنیت شهر مدینه و ساکنان آن و اداره امور آنان که از اهداف اساسی نظام حکومتی است، هدف استخلاف بوده است.

۶. دلالت «استخلاف» بر امامت امام امیرالمومنین علی علیه السلام

عده‌ای از عالمان شیعه به جانشینی امیرالمومنین علیه السلام در مدینه در جریان غزوه تبوک، و یا به جانشینی آن حضرت و عزل نشدن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بر امامت ایشان استدلال کردند (طبری امامی، ۱۴۱۵ق: ۴۴۴-۴۴۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ۲: ۲۳۵؛ شهید اول، ۱۳۷۷: ۲۱).

خواجه نصیر الدین طوسی (۶۷۲ق) از استخلاف در مدینه به عنوان ششمین دلیل امامت امیرالمومنین علیه السلام یاد کرده و گفته است یکی از دلایل امامت امیرالمومنین علیه السلام این است که پیامبر صلی الله علیه و آله [در جریان غزوه تبوک] ایشان را جانشین خود در مدینه قرار داد، و به دلیل اجماع، غیر مدینه را نیز شامل می‌شود: «و لاستخلافه علی المدینه فیعم للإجماع».

توضیح این استدلال آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس از آنکه امیرالمومنین علیه السلام را در جریان غزوه تبوک، جانشین خود بر مدینه قرار داد، هیچ‌گاه ایشان را از آن مقام عزل نکرد؛ نه نسبت به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و نه نسبت به زمان پس از رحلت. بنابراین خلافت ایشان در مورد مدینه، چه در زمان حیات رسول خدا و چه پس از آن، اثبات

می‌شود. و چون این مطلب مورد اجماع مسلمانان است که اگر کسی جانشین پیامبر ﷺ در مدینه باشد، جانشین آن حضرت در مناطق دیگر نیز خواهد بود، خلافت امیر المومنین علیؑ، هم در زمان حیات پیامبر ﷺ، و هم پس از رحلت ایشان، نسبت به همه مسلمانان، در همه بلاد اسلامی، اثبات می‌گردد. در حقیقت، در این باره دو تعمیم مطرح است، یکی مکانی و دیگری زمانی. تعمیم مکانی با اجماع اثبات می‌شود، زیرا این مسأله مورد اجماع است که کسی که خلیفه پیامبر ﷺ در مدینه باشد، خلیفه آن حضرت در سایر بلاد اسلامی نیز خواهد بود. و تعمیم دوم، مبتنی بر عدم عزل امیر المومنین علیؑ از مقام خلافت بر مدینه، از سوی پیامبر اکرم ﷺ است. یعنی رسول خدا ﷺ ایشان را از مقام خلافت، نه به لحاظ قبل از رحلت و نه پس از آن عزل نکردند، بنابراین خلافت ایشان پس از غزوه تبوک و پس از رحلت پیامبر ﷺ را نیز شامل می‌شود (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۱۹۲-۱۹۳).

قاضی نورالله مرعشی (م ۱۰۱۹) با استناد به دلالت استخلاف علیؑ در جریان غزوه تبوک از سوی پیامبر ﷺ و عدم عزل ایشان از استخلاف و عمومیت خلافت بر مدینه نسبت به همه وظایف امامت در همه بلاد اسلامی، استدلال اهل سنت به «امامت ابوبکر در نماز به جای پیامبر ﷺ» را مردود دانسته است، زیرا این دو استدلال معارض یکدیگرند و استدلال به استخلاف در مدینه بر امامت در نماز ترجیح دارد؛ چرا که استخلاف در مدینه، هم امور دینی را شامل می‌شود و هم امور دنیوی را؛ بر خلاف امامت در نماز که صرفاً امری دینی است (مرعشی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۳۶۵).

۷. پاسخ به اشکالات

در برخی منابع اهل سنت مسأله استخلاف به عنوان دلیلی از امامیه در اثبات امامت امام علیؑ نیامده است و به تبع، نقد و اشکالی نیز طرح نشده است (آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۵۵؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق، ۸: ۳۶۲؛ فخر رازی، ۱۹۸۶م، ۲: ۳۰۰). نکته درخور ذکر این‌که تفتازانی با اینکه استدلال به حدیث منزلت بر امامت امیرالمومنین علیؑ را ناتمام دانسته است، اما به استدلال به استخلاف با تقریری که بیان شد، اشکالی وارد نکرده است (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۲۷۶). در برخی منابع شیعه نیز که به استخلاف به عنوان دلیلی بر امامت حضرت پرداخته شده، اشکال مخالفین بیان نشده است (طبری امامی، ۱۴۱۵ق: ۴۴۴-۴۴۸). اما در برخی منابع شیعه و اهل سنت، اشکالاتی مطرح شده که در ادامه به نقل و پاسخ‌گویی آن‌ها می‌پردازیم:

اشکال اول: پیامبر اکرم اشخاص زیادی را در مدینه و مکان‌های دیگر، جایگزین خود نمود، با این وجود، شیعیان آنها را امام نمی‌دانند (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۲۶؛



نیز ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۲: ۱۹۲-۱۹۳) و اینکه پیامبر کسی را جانشین خود قرار دهد، نهایتاً دلالت بر شایستگی اجمالی او برای خلافت بعد از پیامبر می‌کند، و نه به صورت قطعی، والا این مطلب باید در حق همه کسانی که در مواضع مختلف جانشین رسول خدا شدند، صادق باشد (ابن همام، ۱۴۲۵ق: ۲۵۳).

پاسخ: بعضی از آنها توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عزل شدند، برخی دیگر هم کسانی هستند که هیچ کس معتقد به امامت آنها نشده است (علامه حلی، ۱۳۸۲: ۱۹۳)؛ یعنی واجد صفات لازم برای عهده‌دار شدن مقام امامت و خلافت نبودند و استخلاف آنها به امامت در نماز یا مسائل دیگر اختصاص داشت، نه اداره امور مدینه، به عنوان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله.

اشکال دوم: چه منعی وجود دارد که این استخلاف، محدود به مدت سفر پیامبر بوده باشد و طبعاً با پایان یافتن مدت سفر، تمام شده باشد (فخر رازی، ۱۹۸۶م، ۲: ۳۰۰).

پاسخ: اگر چه استخلاف بر مدینه در زمان بیرون رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد غزوه تبوک انجام گرفته است، ولی مقید یا مشروط به آن نشده است؛ و به اصطلاح از باب قضیه حینیه است نه قضیه شرطیه یا وصفیه. اگر رئیس اداره‌ای هنگامی که می‌خواهد به سفری برود، فردی را جانشین خود نماید تا مدیریت اداره را عهده‌دار شود، و پس از بازگشت، او را عزل نکنند، و بار دیگر به سفر برود، اما فردی را به جانشینی خود معین نکند، تلقی عرفی این است که همان فرد سابق، جانشین اوست، و ملاک در فهم آیات و روایات، تلقی و فهم عرفی و عقلایی است.

اشکال سوم: بین استخلاف در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینی بعد از وفات ایشان، تلازمی وجود ندارد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۴۱).

پاسخ: ملاک نیاز به جانشین در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و هنگام رفتن به غزوه تبوک، این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه حضور نداشت تا بدون واسطه، عهده‌دار اداره امور مدینه باشد، این ملاک در زمان پس از رحلت نیز به طریق اولی وجود دارد (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۲۷۶؛ قوشجی، ۱۴۴۳ق، ۴: ۶۷).

اشکال چهارم: شیعه، استخلاف ابوبکر در نماز، توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله را دلیل بر امامت ایشان بر نمی‌شمارد، پس چگونه استخلاف علی علیه السلام دلیل بر امامت او باشد؟ (فخر رازی، ۱۹۸۶م، ۲: ۳۰۰).

پاسخ: امامت در نماز، مسأله‌ای عبادی و دینی صرف است و با تدبیر امور اجتماعی و سیاسی ملازمه ندارد، اما استخلاف بر مدینه به معنای رهبری و مدیریت سیاسی و اجتماعی است، بنابراین قیاس آن دو، مع الفارق است.

اشکال پنجم: بر فرض پذیرش دلالت استخلاف بر مدینه در جریان غزوه تبوک به امامت امیرالمومنین علیه السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دلالت مزبور، قطعی و یقینی نیست، بلکه ظنی است، یعنی مستند به اطلاق زمانی استخلاف است، و دلالت اطلاق، از باب دلالت ظاهر کلام، و ظنی است (قوشجی، ۱۴۴۳ق، ۴: ۲۷)، در حالی که امامت از نظر شیعه، از عقائد دینی است که علم یقینی در آن شرط است، نه از فروع دین که ظواهر و ظنون عقلایی در آنها معتبر است.

پاسخ: اولاً: از دیدگاه عده‌ای از عالمان اسلامی (اعمّ از شیعی و غیر شیعی) ظنون عقلایی، علم عرفی به شمار می‌رود و در اعتقادات دینی معتبر است. و ثانیاً: در اینجا اقوی بودن ملاک نیز وجود دارد که از باب قیاس اولویت و مفید یقین است، مانند دلالت آیه شریفه ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ﴾ (اسراء: ۲۳) بر حرمت کتک زدن پدر و مادر، که مفید یقین است.

نتیجه گیری

دلایل و شواهد روایی و تاریخی، بیان‌گر مسلم و قطعی بودن استخلاف امیرالمومنین علیه السلام از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جریان غزوه تبوک است. متکلمان اسلامی نیز آن را مسلم تلقی کرده‌اند. عده‌ای از متکلمان شیعه، آن را یکی از دلایل امامت امیرالمومنین علیه السلام تلقی کرده‌اند، چنان‌که برخی متکلمان اهل سنت نیز، پس از تقریر استدلال شیعه، بر آن اشکالی وارد نکرده‌اند، اما بیشتر آنان استدلال مزبور را نپذیرفته و اشکالاتی را مطرح نمودند که از سوی متکلمان شیعه به آنها پاسخ داده شده است. نتیجه نهایی پژوهش، اختصاص فضیلت استخلاف در مدینه، در جریان غزوه تبوک، از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برای امیرالمومنین علیه السلام و استواری دلالت آن بر امامت آن حضرت است.

قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز.
۲. ابن تیمیہ، تقی الدین أبو العباس، ۱۴۰۶ق، *منہاج السنۃ النبویۃ*، تحقیق محمد رشاد سالم، ریاض: جامعۃ الإمام محمد بن سعود الإسلامیۃ.
۳. ابن حجر ہیتمی، احمد بن محمد، ۱۴۱۷ق، *الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة*؛ تحقیق: عبد الرحمن بن عبد اللہ التركي و کامل محمد الخراط، لبنان: مؤسسة الرسالة.
۴. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، ۱۴۱۶ق، *الفصل فی الملل و الأہواء و النحل*، بیروت: دار الکتب العلمیۃ.
۵. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵ق، *دعائم الإسلام*، قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۴۰۹ق، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیہم السلام*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۷. ابن سعد، ابوعبد اللہ، ۱۹۶۸م، *الطبقات الكبرى*، تحقیق: عباس احسان، بیروت: دار صادر.
۸. ابن شہر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۶۹ق، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم: بیدار.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، ۴۲۰ق، *طرف من الأنباء و المناقب*، مشهد: تاسوعا.
۱۰. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر الدمشقی، ۱۴۰۷ق، *البداية و النهاية*، قم: دار الفكر.
۱۱. ابن مغالزی شافعی، ۱۴۲۴ق، *مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیہ السلام*، بیروت: دار الأضواء.
۱۲. ابن ہشام، عبدالملک بن ہشام بن ایوب، ۱۳۷۵ق، *السيرة النبویۃ*، تحقیق: مصطفى السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ الشلبی، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، بیروت: دار التراث.
۱۳. ابن ہمام، کمال الدین محمد شافعی، ۱۴۲۵ق، *المسامرة شرح المسایرة فی العقائد المنجیۃ فی الآخرة*، بیروت: المکتبة العصریۃ.

کتاب اسلامی سال سی و چهارم، شماره صد و سی و سه



١٤. أبو حيان اندلسي، محمد بن يوسف، ١٤٢٠ق، *البحر المحيط في التفسير*، تحقيق: صدقي محمد جميل، بيروت: دار الفكر.
١٥. احمد بن سليمان، ١٤٢٤ق، *حقائق المعرفة في علم الكلام*، صنعاء: مؤسسة الامام زيد بن علي عليه السلام.
١٦. آل ياسين، محمد حسن، ١٤١٣ق، *أصول الدين*، قم: موسسه آل ياسين.
١٧. أمدي، سيف الدين، ١٤٢٣ق، *أبكار الأفكار في أصول الدين*، قاهره: دار الكتب.
١٨. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، ١٤١١ق، *حلية الأبرار في أحوال محمّد وآله الأطهار* عليهم السلام، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
١٩. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، ١٤١٣ق، *مدينة معجز الأئمة الثاني عشر*، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
٢٠. بخاري، ابو عبد الله محمد بن اسماعيل، ١٤٢٢ق، *صحيح البخاري*، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بيروت: دار طوق النجاة.
٢١. بدر الدين العيني، أبو محمد محمود بن أحمد، ٣٢٣ق، *عمدة القاري في شرح صحيح البخاري*، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٢٢. البغدادي، أبو جعفر، بي تا، *المحبر*، بيروت: دار الآفاق.
٢٣. تفتازاني، سعد الدين، ١٤٠٩ق، *شرح المقاصد*، قم: الشريف الرضي.
٢٤. جرجاني، مير سيد شريف، ١٣٢٥ق، *شرح الموافف*، قم: الشريف الرضي.
٢٥. جوهرى بصرى، احمد بن عبد العزيز، بي تا، *السقيفة و فدك*، تهران: مكتبه نينوى الحديثه.
٢٦. حاكم نيشابورى، ابو عبد الله، ١٤١١ق، *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٧. حلبي، على بن إبراهيم، ١٤٢٧ق، *السيرة الحلبية*، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٨. خصيبي، حسين بن حمدان، ١٤١٩ق، *الهداية الكبرى*، بيروت: البلاغ.
٢٩. رباني گلپايگاني، على، ١٤٢٨ق، *محاضرات في الإلهيات*، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
٣٠. سبحاني، جعفر، ١٣٩٩ش، *فروع ابدیت*، قم: بوستان كتاب.
٣١. سبحاني، جعفر، ١٤١٢ق، *الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل*، قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية.
٣٢. سبحاني، جعفر، ١٤٢٥ق، *رسائل و مقالات*، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
٣٣. سبحاني، جعفر، بي تا [الف.أ]، *سلسلة المسائل العقائدية*، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
٣٤. سبحاني، جعفر، بي تا [ب.أ]، *الأضواء على عقائد الشيعة الإمامية*، قم: مؤسسة الإمام

الصادق عليه السلام.

٣٥. سلطان الواعظين، سيد محمد اشرفى شيرازى، ١٤١٩ق، *ليالى پيشاور*، مناظرات و حوار، بيروت: مؤسسة البلاغ.
٣٦. شامى، يوسف بن حاتم، ١٤٢٠ق، *الدر النظيم فى مناقب الأئمة اللهايم*، قم: جامعه مدرسين.
٣٧. شبر، سيد عبد الله، ١٤٢٤ق، *حق اليقين فى معرفة أصول الدين*، قم: انوار الهدى.
٣٨. شرف الدين، سيد عبد الحسين، ١٤٢٦ق، *المراجعات*، قم: المجمع العالمى لأهل البيت.
٣٩. شريف الرضى، محمد بن حسين، ١٤١٤ق، *نهج البلاغة*، تحقيق: صبحى صالح، قم: هجرت.
٤٠. شهيد اول، محمد بن جمال الدين مكي، ١٣٧٧ش، *المسائل الاربعينية*، قم: كتابخانه آيت الله نجفى مرعشى.
٤١. شيخ صدوق، ١٣٩٥ق، *كمال الدين*، تهران: انتشارات اسلامية.
٤٢. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه، ١٤٠٣ق، *معانى الأخبار*، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
٤٣. شيخ طوسى، محمد بن الحسن، ١٤١٤ق، *الأمالى*، قم: دار الثقافة.
٤٤. شيخ طوسى، محمد بن الحسن، ١٣٨٢ش، *تلخيص الشافى*، قم: محبتين.
٤٥. شيخ مفيد، محمد بن محمد، ١٤١٣ق [الف]، *الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد*، قم: كنگره شيخ مفيد.
٤٦. شيخ مفيد، محمد بن محمد، ١٤١٣ق [ب]، *الإفصاح فى الإمامة*، قم: المؤتمر العالمى للشيخ المفيد.
٤٧. صالحى دمشقى، محمد بن يوسف، ١٤١٤ق، *سبل الهدى والرشاد*، بيروت: دار الكتب العلمية.
٤٨. طباطبايى، سيد محمد حسين، ١٣٩٠ق، *الميزان فى تفسير القرآن*، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
٤٩. طبرسى، احمد بن على، ١٤٠٣ق، *الاحتجاج على أهل اللجاج*، مشهد: نشر المرتضى.
٥٠. طبرسى، فضل بن حسن، ١٣٩٠ق، *إعلام الورى بأعلام الهدى*، تهران: اسلاميه.
٥١. طبرى امامى، محمد بن جرير بن رستم، ١٤١٥ق، *المسترشد فى إمامة أمير المؤمنين عليه السلام*، قم: مؤسسة الواصف.
٥٢. طبرى، محمد بن جرير، ١٣٨٧ق، *تاريخ الرسل والملوك*، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: روائع التراث العربى.
٥٣. عبيدلى، سيد عميد الدين، ١٣٨١ش، *إشراق اللاهوت فى نقد شرح الياقوت*، تهران: ميراث مكتوب.

علم سادى

سال سى و چهارم، شماره صد و سى و سه



٥٤. عسقلاني، أحمد بن حجر، ١٣٢٦ق، **تهذيب التهذيب**، حيدرآباد دكن: مطبعة دائرة المعارف النظامية.
٥٥. علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، ١٣٨٢ش، **كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد**، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
٥٦. علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، ١٤١١ق، **كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
٥٧. علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، ١٩٨٢م، **نهج الحق و كشف الصدق**، بيروت: دار الكتاب اللبناني.
٥٨. فاضل مقداد، ١٤٠٥ق، إرشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين، قم: كتابخانه آيت الله نجفي مرعشي.
٥٩. فخر رازي، محمد بن عمر، ١٩٨٦م، **الأربعين في أصول الدين**، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية.
٦٠. قاري، ملا علي بن (سلطان) محمد، ١٤٢٢ق، **مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح**، بيروت: دار الفكر.
٦١. قاضي عبد الجبار، ١٩٦٢ - ١٩٦٥م، **المغنى في أبواب التوحيد و العدل**، قاهره، الدار المصرية.
٦٢. قرطبي، شمس الدين، ١٣٨٤ق، **الجامع لأحكام القرآن** (تفسير القرطبي)، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، قاهره: دار الكتب المصرية.
٦٣. قسطلاني، أحمد بن محمد بن أبي بكر، ١٣٢٣ق، **إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري**، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية.
٦٤. قمي، علي بن ابراهيم، ١٣٦٣ش، **تفسير القمي**، قم: دار الكتاب.
٦٥. قوشجي، علاء الدين، علي بن محمد، ١٤٤٣ق، **شرح تجريد العقائد**، قم: رائد.
٦٦. كراجكي، محمد بن علي، ١٤١٠ق، **كنز الفوائد**، قم: دار الذخائر.
٦٧. كوفي، فرات بن ابراهيم، ١٤١٠ق، **تفسير فرات الكوفي**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
٦٨. گنجي شافعي، محمد بن يوسف، ١٤٠٤ق، **كفاية الطالب في علي بن ابي طالب ع**، تهران: دار احياء تراث أهل البيت عليهم السلام.
٦٩. مجلسي، محمد باقر، بي تا، **حق اليقين**، قم: اسلاميه.
٧٠. محدث اربلي، ١٣٨١ق، **كشف الغمة في معرفة الأئمة**، تبريز، بني هاشمي.
٧١. مرعشي، قاضي نورالله، ١٤٠٩ق، **إحقاق الحق و إزهاق الباطل**، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
٧٢. مسلم بن حجاج، أبو الحسن قشيري نيسابوري، ١٤٢٧ق، **ال مسند الصحيح المختصر**

- بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الطيبة.
٧٣. مظفر، محمد حسن، ١٤٢٢ق، *دلائل الصديق لنهج الحق*، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ.
٧٤. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، ١٣٨٣ش، *حديقة الشيعة*، قم: انصاريان.
٧٥. مكارم شيرازي، ناصر، ١٣٨٥ش، *دروس في العقائد الإسلامية*، قم: مدرسه امام علي بن ابيطالب ﷺ.
٧٦. منسوب به امام حسن عسگری ﷺ، ١٤٠٩ق، *التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري ﷺ*، قم: مدرسة الإمام المهدي ﷺ.
٧٧. منصور بالله، ١٤٢٢ق، *مجموع رسائل الإمام المنصور بالله*، صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي ﷺ.
٧٨. مير حامد حسين، ١٣٦٦ش، *عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار*، اصفهان: كتابخانه امير المؤمنين ﷺ.
٧٩. نووي، يحيى بن شرف، ٣٩٢أق، *المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج*، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٨٠. نيسابوري، نظام الدين حسن بن محمد، ١٤١٦ق، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلمية.
٨١. واقدى، أبو عبد الله، ١٤٠٩ق، *المغازي*، بيروت: دار الأعلمی.

